

## باغ نظر

### کازرون و شیراز

استاد دانشمند جناب آقای دکتر باستانی پاریزی در شماره پنجم سال بیست و هفتم مجله وزین ینما در مقاله « گرفتاری های قائم مقام » به مناسبتی از باغ نظر کازرون و شیراز نامی برده بودند - چون در اطراف این دو باغ تاریخی تاکنون تحقیق و تبیی صورت نگرفته ، لازم دیدم که تا جائی که میسر است راجع به این دو باغ اطلاعاتی به خوانندگان ارجمند ینما بدهم .

قبلا باید دانست که واقف باغ نظر کازرون « حاج علی قلی خان کازرونی » است نه « حاج علی خان » که در مقاله مزبور ذکر شده است .

### ۱- باغ نظر کازرون

**خواجه حسام الدین افشار** - مرحوم حاج میرزا حسن فسائی در صفحه ۲۵۱ جلد دوم کتاب فارسنامه ناصری راجع به این مرد چنین نوشته است :

« خواجه حسام الدین پسر خواجه حسین علی افشار است که بعد از پدر ضابط کازرون بود و چون به اصفهان رفت (۱) برادرش خواجه حسین علی (۲) را نایب خود ضابط کازرون نمود - سالی اشرا در محله بازار او را به ضیافت عروسی دعوت کردند و در آن ضیافت او را کشتند - چون این خبر به خواجه حسام الدین رسید با چندین نفر سوار دیوانی بیامد و محله بازار را غارت و جمعی را کشتند - چون مدتی بگذشت ، خواجه حسام الدین از کرده پشیمان شد - آنچه توانست از نقد و جنس به بازماندگان آن محله بداد و چندین مزرعه را وقف نمود که مداخل آنها را به چند نفر قاری کلام الله مجید داده تا ثواب آن را برای کشته شدگان محله بازار قرار دهند - پس مدرسه رفیعی در کازرون بساخت و چندین هزار جلد کتاب و چندین قریه و مزرعه را وقف بر آن مدرسه نمود و « آب قنات خیرات » که از میان بلده کازرون می گذرد و دو آسیاب در آن بلده از آب آن گردش می کند ، از آثار خیریه خواجه حسام الدین است - پس حکومت کازرون را به برادرزاده خود « **خواجه محمد رضا افشار کازرونی** » پسر خواجه حسین علی مقتول ، واگذاشت .... خواجه محمد رضا در سال ۱۱۴۶ در جنگی در ناحیه ممسنی کشته شد . و نادرشاه در سال ۱۱۴۹ پسر بزرگ او « **خواجه علی قلی خان** » را به حکومت کازرون منصوب کرد . »

۱- برای حضور در دربار پادشاهان صفویه .

۲- چون تولد او مصادف با مرگ پدرش بوده او را به نام پدرش نامیدند .

توضیحات - در اینجا باید راجع به مطالب فارستامه توضیحاتی داده بشود :

۱- مطابق متن وقفنامه‌ای که اکنون موجود است ، خواجه حسام‌الدین آب قنات خیرات را در تاریخ جمادى‌الاولی سنه ۱۱۱۷ هجری قمری بر اهالی کازرون وقف کرده است که عوائد آن صرف ساختن مدرسه‌ای شود و سپس هم وظیفه طلاب با آن داده شود و تولیت آن را به « خواجه محمد رضا » برادرزاده مقتول خود ، واگذاشته است.

این وقف نامه تاریخی را « سید رضی ابن شاهمیر ابن سلام الله » (۱) بسیار فاضلانه نوشته و طوری آن را سطر بندی کرده است که حروف اول سطرها را وقتی که جمع کنند این دو بیتى از آن بدست می‌آید :

نایب الملکی حسام‌الدین علی نامدار

وقف کرد این آب را بهر رضای کردگار

سیف اقبالش بود برنده « عارف » تا ابد

باشد او را بخت چون توفیق در هر کار ، یار

و در آن وقف نامه قید شده که در صحاری قبلی (۲) آستانه متبرکه مقدسه « ابوالقاسم محمد حامی دین پناه نورانی » (۳) باغی غرس و احداث کنند و از آن آب مشروب گردد، در اثر همین قید وقفنامه است که باغ نظر در کازرون احداث و غرس شده است.

۲- مدرسه‌ای که خواجه حسام‌الدین در کازرون ساخته هنوز باقی است و آن را در محل « مسجد مدرسه » گویند .

۳- خواجه حاج علی قلی خان کازرونی در سال ۱۱۵۰ هجری قمری باغ نظر را در کازرون احداث کرد و تاریخ آن را به حساب جمل « نظر » یافتند (ن = ۵۰ و ظ = ۹۰۰ و ر = ۲۰۰ که جمع آنها می‌شود ۱۱۶۰) - بنابراین کلمه نظر که برای آن چند وجه ذکر شده ، ماده تاریخ احداث این باغ است .

۴- طبق وقفنامه‌ای که اکنون موجود است ، حاج علی قلی خان در تاریخ محرم الحرام سال ۱۲۰۷ ه . ق مداخل باغ نظر را وقف کرده است و فرزند برادر خود را به تولیت آن معین کرده است - (۴) بنابراین باغ نظر پنجاه و هفت سال بعد از احداث و غرس آن وقف شده است .

۱- این مرد را از این جهت « سلام الله » گویند که در روضه متبرکه حضرت امام حسین (ع) سه بار جواب سلام خود را از امام شنیده است ( صفحه ۱۶ کتاب آثار الرضا - چاپ شیراز ) : ۲- یعنی سمت قبله .

۳- آستانه این امام زاده که در کازرون او را « سید محمد نورانی » گویند بر روی تلی در مشرق شهر کازرون واقع است - کتیبه سنگی که در آن آستانه اکنون موجود است چنین می‌باشد « الشهدا و ابن المسموم - هذا قبر سید محمد نور بخش بن موسی الکاظم فی شهر صفر ۲۰۶ » - و دور آن آیه « الله نور السموات و الارض .... » نوشته شده است .

۴- چون حاج علی قلی خان اولاد ذکور نداشته است (صفحه ۲۵۱ جلد دوم فارسنامه ناصری).



در صفحه ۲۵۱ جلد دوم فارسنامه ناصری راجع به خواجه علی قلی خان چنین نوشته شده است : خواجه علی قلی پسر بزرگ خواجه محمد رضا در سال هرات و صد و چهل و نه به لقب جلیل « خانلی » سرافراز گشته او را « علی قلی خان » گفتند و به حکومت کازرون مأمور شده وارد گردید و سالها بد حکومت کازرون باقی بود و در سفر نواب کریم خان وکیل در آذربایجان خدمت‌ها نمود چنان که در گفتار این فارسنامه نگاشته گردید . و در سال هزار و دویست و سه نواب جعفر خان زند حاجی علی قلی خان کازرونی و جماعتی از خوانین زندیه را در اراک شیراز محبوس داشت و جماعت محبوس ، رها گشته ، جعفر خان را بکشند و از قید حبس برستند .

داستان محبوس شدن حاج علی قلی خان و فرار او به طور اختصاص چنین است :

جعفر خان (۱۲۰۳-۱۲۰۰) پسر صادق خان بود ( صادق خان برادر کریم خان زند بوده است ) که بعد از علی مرادخان زمام دار گردید - در این موقع محمد حسین خان عرب و میرمحمد خان طبعی در اطراف کاشان طغیان کردند - جعفر خان ، حاج علی قلی خان را که از معاریف کازرون بود به دفع آنها اعزام داشت .

حاج علی قلی خان به جنگ پرداخت و ایشان را شکست داد و وعده‌ای را اسیر کرد - از جمله اسیران ، یک هزار و پانصد سرباز خراسانی بود که بعد از آن که مردانه از خود دفاع کردند ، گفتند : ما به شرطی تسلیم می‌شویم که با ما به مروت و جوانمردی رفتار شود و همه را آزاد سازید .

حاج علی قلی خان دید که قبول شرط آنها به مصلحت است و لذا چنین وعده‌ای را به آنها داد و ایشان هم به اعتماد قول حاجی مزبور ، اسلحه‌های خود را تسلیم کردند و منتظر دستور جعفر خان شدند ، اما جعفر خان چون از قضیه مطلع گردید ، قول سردار خود را به چیزی نگرفت و دستور داد تا ایشان را زندانی کنند !

هر چه حاج علی قلی خان اصرار کرد که این عمل خلاف اصول جوانمردی و مروت است و هم ضد روش ملک‌داری ، مفید نیفتاد و از این رو حاج علی قلی خان از جعفر خان رنجیده با اتباع خود راه کازرون را در پیش گرفت و تهدید جعفر خان هم مفید واقع نشد . عاقبت جعفر خان او را طلبید و چون حاجی بیم داشت که به او زبانی رساند ، به قرآن مجید قسم خورد که به او ضرری نرساند - لذا حاج علی قلی خان اطمینان یافت و به شیراز آمد ولی به مجردی که حاجی به شیراز وارد شد ، جعفر خان بدون رعایت قول و قسم خود ، وی را گرفته محبوس ساخت !

حاج علی قلی خان در زندان با محبوسین ارتباط پیدا کرد و از جمله آن محبوسین ، « صید مراد خان » بود که جعفر خان به طمع گرفتن اموال او ، وی را محبوس ساخته بود . حاج علی قلی خان با صید مراد خان و وعده‌ای از محبوسین قرار گذاشتند که در دفع جعفر خان با هم متحد گردند و لذا یکی از غلامان جعفر خان را با دادن رشوه فریفتند تا در غذای جعفر خان زهر ریخت ! چون در اثر خوردن زهر حال جعفر خان به هم خورد ، به

وسيله همان غلام، بندگان آزاد شدند و اول کاری که کردند به سراپرده اورفتند و سر بی تدبیر او را از تن جدا کرده و از بالای دیوار ارك شیراز به کوچه انداختند !

\*\*\*

در صفحه ۲۴۹ جلد دوم فارسنامه ناصری راجع به باغ نظر چنین نگاشته شده است:  
 « در میانه جنوب و مغرب این قصبه ( یعنی کازرون ) باغ نظر است که حاج علی قلی خان در حدود سال هزار و صد و هشتاد و اند ( ۱ ) ساخته است و چهار خیابان آن را درخت نارنج کاشته و درازی دو خیابان آن نزدیک به دو یست ذرع و دو خیابان دیگرش از صد و سی ذرع بیشتر است و درختهای نارنج باغ نظر همان است که حاج علی قلی خان کشته است و هنوز به خرمی و تنومندی باقی است . »

\*\*\*

**حوض باغ نظر** - از قدیم الایام ، به علت غیر معلومی ، در شمال باغ نظر، گودال بسیار عمیق و وسیعی وجود داشت که همیشه پر از آب بود و به شکل دریاچه‌ای درآمد بود - این گودال تا قریب سی سال پیش وجود داشت ولی به تدریج دوائر کم آبی ، آب آن خشک شد و به واسطه ریختن زباله و نخاله قسمتهائی از آن پر شد و اکنون در آن خانه‌های متعددی ساخته شده است .

## جلال بقائی نائینی پناه گاه جهنم

شوی زنی زشت خوی رفت ز دنیا  
 وز پس مرکش به زاری آمد و ماتم  
 بین زن و شوی يك مسخر ارواح  
 کرد چو اسباب ارتباط فراهم  
 گفت زن آن شوی را ز مرک چه دیدی ؟  
 گفت رهائی ز رنج و رستن از غم  
 گفت کنون است روزگار تو بهتر  
 یا منت آن دم که یار بودم و همدم ؟  
 گفت نشاید قیاس بین دو حالت  
 زن که در اینجا هماره شادم و خرم  
 گفت مگر در بهشت عدن مقیمی ؟  
 گفت مقیم به ژرفنای جهنم !